



گفت‌وگوی «ایران» با همسریکی از جانباختگان معدن طبس دیداری که به قیامت افتاد



برای مشاهده فیلم
بارکد را اسکن کنید

خودم دلداری می‌دادم که هیچ اتفاقی برای او نیفتاده؛ اما ته دلم، هنوز استرس داشتم. شاید ۴۰ بار بیشتر به گوشی‌اش زنگ زدم اما هیچ جوابی نشنیدم. آخرش طاقت نیاورده و از یکی از بستگان خواستم تا مرا به معدن ببرد. نزدیک معدن حصارکشی شده و هیچ‌کس را راه نمی‌دادند. از مأموران انتظامات پرسیدم احمد مختاری کجاست؟ گفتند برای کمک به مصدومان به معدن رفته. از ۲ نفر دیگر هم پرسیدم، اما همین جواب را شنیدم. بعدها فهمیدم که آن موقع، همه می‌دانستند که احمد فوت کرده است! اطراف معدن پر بود از خانواده‌هایی مستأصل و نگران، پدر و مادری که آمده بودند خبری از جگرگوشه‌هایشان بگیرند. زنانی مضطرب با بچه‌های قد و نیم قد، که منتظر شنیدن خبری خوب از سلامت عزیزانشان بودند. هر چه تلاش کرده و پرس و جو کردم، کسی جواب درست و حسابی نداد. تا اینکه حدود ساعت یک و نیم شب، نام همسرم را در لیست فوتی‌های منتشر شده در کانال اطلاع‌رسانی طبس دیدم. باورم نمی‌شد؛ گوشی را برداشتم و دوباره به گوشی احمد زنگ زدم. بعد از چند بوق، یکی از کارگران معدن گوشی را جواب داده و آرام گفت، تسلیت می‌گویم، احمد مختاری فوت کرد. احمد به محض ورود به معدن، دچار گازگرفتگی شده بود. روی بدنش اثری از سوختگی و زخم نبود و علت مرگ را هم خفگی با گاز متان اعلام کردند.»

او ادامه می‌دهد: «همسرم در کمک کردن به دیگران، زبانزد خاص و عام بود. محال بود کسی از او کمک بخواهد و نه بشنود. همه فامیل و دوستان هر کاری داشتند به او

تونل‌ها مملو از گاز متان بود؛ ۴۵ دقیقه بعد، جنازه‌اش را در یکی از تونل‌ها پیدا کرده و خارج می‌کنند. علت مرگ را هم خفگی با گاز متان اعلام کردند.»

او ادامه می‌دهد: «ساعت ۹ شب گذشته بود که خبر انفجار معدن طبس را شنیدم. خیلی ترسیدم؛ اما یادم آمد که احمد شیفت استراحتش بوده و به احتمال زیاد داخل معدن نیست. با وجود این، نگران بقیه کارگرها شدم و تند تند شروع به پیگیری اخبار در رسانه‌ها و فضای مجازی کردم. تلفن دستم بود و هر چند دقیقه یک بار به گوشی احمد زنگ می‌زدم؛ اما هیچ‌کس جواب نمی‌داد. اولش خیلی ترسیدم، اما بعد با خودم گفتم او رفته به کارگران کمک کند، خب طبیعی است جواب تلفن‌ها را هم ندهد. مدام به



۲ ساعت قبل از حادثه، با او صحبت کردم؛ تازه از معدن بیرون آمده و شیفت استراحتش شروع شده بود. خسته بود، کمی دربارہ بچه‌ها حرف زدیم. گفتم برو استراحت کن، بعداً دوباره زنگ می‌زنم. این آخرین مکالمه سمانه با احمد بود. آخرین بار ساعت یک نیمه شب، پس از ده‌ها تماس بی‌پاسخ، بالاخره یکی از کارگران معدن، گوشی را برداشته و آرام می‌گوید: «تسلیت می‌گویم، احمد مختاری فوت کرد.»

«سمانه جعفری» پس از گذشت ۶ ماه از حادثه انفجار معدن طبس، همچنان لباس سیاه برتن داشته و داغدار مرگ مظلومانه همسرش است؛ او به «ایران» می‌گوید: «احمد ۲ ساعت قبل از حادثه، با من حرف زد. قرار بود وقتی به خانه برگشت، سری به بازار زده و کم و کسری‌های مدرسه بچه‌ها را بخریم. اما عمرش به دنیا نبود و دیدارمون به قیامت افتاد». سمانه پس از مرگ احمد، مسئولیت ۲ دخترش (۷ و ۱۴ ساله) را برعهده گرفته و حالا به عنوان آموزگار در یکی از مدارس طبس مشغول به کار شده است. او ادامه می‌دهد: «همسرم متولد ۱۳۵۵ بود. حدود ۶ سال پیش در معدن به عنوان مسئول ایمنی مشغول به کار شد. ۳۱ شهریور سال جاری، حدود ساعت ۸ شب بود که تلفنم زنگ خورد، احمد بود. کمی با هم صحبت کردیم. تازه کارش تموم شده و شیفت استراحتش شروع شده بود. بعدها شنیدم که گویا پس از انفجار معدن، یکی از مهندسان با او تماس گرفته و از او می‌خواهد تا سری به بلوک سی بزند. احمد، مسئول ایمنی معدن بود. همکارانش می‌گفتند، بلافاصله وسایلش را برداشته و ساعت ۱۰ شب وارد معدن شد.